

«بررسی رجالی و فهرستی»

شخصیت حدیثی منخل بن جمیل

و مباحثی پیرامون تفسیر او*

- ☐ سیدرضا شیرازی^۱
- ☐ سیدحسین شفیعی دارابی^۲
- ☐ عقيلة السادات قماشى^۳

چکیده

در مباحث حدیثی به منخل بن جمیل اسدی به صورت مستقل کمتر پرداخته شده است. روش جدید ارزیابی حدیث و روایان آن «تحلیل فهرستی» است که راهکارهای گسترده‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات ارائه می‌دهد. مرحله‌ای از این روش به «بررسی رجالی و فهرستی» روایان حدیث می‌پردازد. در این مرحله با ارزیابی توأمان سند و متن، فضای صدور و مسائلی از قبیل اوضاع فرهنگی، شناخت مشایخ و روایان، محتوای روایات و گرایش‌های فکری و کلامی، تلاش بر شناخت روایان و طریق کتاب‌ها می‌شود. برخی از نتایج پژوهش از این قرارند:

۱- منخل از معصوم روایت مستقیم ندارد؛ ۲- نمای کلی مضمون روایات او با عقاید

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱.

۱. استادیار پژوهشکده علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) (srshirazi@islamic-rf.ir).
۲. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، جامعة المصطفی العالمیه، قم، ایران (shafieidarabi@chmail.ir).
۳. دانشجوی سطح ۳ تفسیر و علوم قرآن جامعة الزهرا(س)، قم، ایران (agh1363310@gmail.com).

غلات، تشابهی غلط‌انداز دارد و بدین سبب او به غلو متهم شده است؛ ۳- تفسیر او کتاب مستقلی نیست و تحریر یا تلخیصی از تفسیر جابر بن یزید جعفری است. **واژگان کلیدی:** تحلیل فهرستی، تفسیر روایی، غلات، غلو.

۱. مقدمه

واکاوی شخصیت راویان احادیث، یکی از ضرورت‌های حدیث‌پژوهی است که از دیرباز مشغله رجالیان بوده است. یکی از راویان که کمتر به او پرداخته شده است، منخل بن جمیل اسدی است. شخصیت منخل بن جمیل جعفری به صورتی مستقل و به طور تفصیلی مورد مطالعه قرار نگرفته است و شبهاتی پیرامون او وجود دارد. روش‌های جدید ارزیابی حدیث و راویان آن، راهکارهای گسترده‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات ارائه می‌دهند. در این مقاله تلاش می‌شود بر اساس «بررسی رجالی و فهرستی» که مرحله‌ای از روش «تحلیل فهرستی» در ارزیابی احادیث است، در جهت روشن نمودن ابعاد شخصیتی منخل بن جمیل گامی برداشته شود.

۲. پیشینه پژوهش

در کتاب‌های رجال اولیه مانند رجال کشی، رجال نجاشی، فهرست و رجال طوسی، ذکر منخل بن جمیل و کتاب او آمده است. همچنین ابن غضائری درباره او سخن رانده است. روایات او در کتب اربعه و تفاسیر مهم شیعه نقل شده است. تحقیقی مستقل پیرامون منخل بن جمیل جعفری و تفسیر وی در دسترس نیست و تنها چند پایان‌نامه و مقاله درباره استادش جابر بن یزید جعفری موجود است (ر.ک: کریمی و طاوسی مسرور، ۱۳۸۸؛ واحدی، ۱۳۹۴؛ فقهی‌زاده و بشیری، ۱۳۹۹). شایسته ذکر است که در لایه‌لای برخی پژوهش‌ها، بحثی از منخل بن جمیل آمده است (اثباتی و رستمی، ۱۳۹۴؛ جمشیدی، ۱۳۸۲؛ موسوی مقدم، ۱۳۹۱). سخن در رابطه با منخل بن جمیل و تفسیر او در این آثار، ضمنی است؛ از این رو از جامعیت و عمق مناسب برخوردار نیست.

۳. روش پژوهش

یکی از روش‌های جدید ارزیابی حدیث، «تحلیل فهرستی» است (شیرازی و ملکی، ۱۴۰۱). این روش جدید، دارای مراحل متعددی است. در مرحله اول به «بررسی رجالی و فهرستی» راویان حدیث پرداخته می‌شود (شیرازی، ۱۴۰۱: ۱۴). در این مرحله با ارزیابی توأمان سند و متن، فضای صدور و مسائلی از قبیل اوضاع فرهنگی، شناخت مشایخ و راویان، محتوای روایات و گرایش‌های فکری و کلامی، تلاش بر شناخت راویان واقع در اسناد روایات یا طریق کتاب‌ها می‌شود.

در این روش برای بررسی هر راوی، سه محور در نظر گرفته می‌شود و باید ویژگی‌های این سه محور را در ذهن داشت:

محور اول، روایات موجود در کتاب‌های حدیثی است. تکرار راوی در روایات به چه میزان است؟ راوی او کیست؟ مروی عنه او کیست؟ روایاتش مقبول است یا نه؟ محور دوم، کتاب‌های رجال است. بنا بر پیش فرض تحلیل فهرستی، کتاب‌های رجال را می‌توان قرینه بر روایات قرار داد. کتب رجال ناظر به روایات هستند؛ یعنی کتب رجال از روایات انتزاع شده‌اند. اصل روایات هستند و بعد کتب رجال بر اساس آن‌ها تألیف شدند. محور سوم، فهرست‌ها هستند. کتاب‌های فهرستی موجود، فهرست نجاشی و شیخ طوسی و ابوغالب زراری است. یک مجموعه فهرست‌های قدما هم به صورت غیرمستقیم هست.

در این مقاله با نگاه به طریق‌های تفسیر منخل بن جمیل و مقایسه توأمان آن با طریق‌های تفسیر استادش جابر بن یزید جعفی و اسناد روایات منقول به واسطه او در کتاب‌های حدیثی، نگاه به فضای تربیتی و قبیله‌ای و مشایخ و شاگردان او، تلاش در ابهام‌زدایی از شخصیت نه‌چندان شناخته‌شده او می‌شود.

۴. کیفیت ضبط اسم و معنای آن

در اسامی روات، این اسم به چند صورت ضبط شده است:

- ۱- مُنْخَل (به فتح خاء مشدد) مانند: «مُنْخَل بن عیاذ» (دارقطنی، ۱۴۰۶: ۲۱۹۳/۴).

۲- مُنْخَل (به کسر خاء مشدد) مانند: «مُنْخَلُ بْنُ عَصْبَانَ» (ابن ابی شیبہ کوفی، ۱۴۰۹: ۴۶۳/۷ رقم ۳۷۲۵۳).

۳- مَنْخَل مانند: «مُحَمَّدُ بْنُ مَنْخَلٍ» (دارقطنی، ۱۴۲۴: ۲۵۱/۳ رقم ۲۴۹۳).

۴- مِنْجَل مانند: «زینب بنت مِنْجَلٍ»

با توجه به اینکه در کتاب‌های حدیث و درایه تصریح شده است که «مِنْجَل» تصحیف «مُنْخَل» می‌باشد (همو، ۱۴۰۶: ۲۱۹۴/۴)، سه ضبط اول برای نام باقی می‌ماند. به نظر می‌رسد که ضبط صحیح همان شکل اول است. دلیل این امر، ضبط علمای انسب (ابن ماکولا، ۱۴۱۱: ۲۲۹/۷) و رجال (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۲۶۱) است. مُنْخَلی تیره‌ای از نسل مُنْخَل بن سامة بن لُؤی است (سمعانی، ۱۳۸۲: ۴۵۱/۱۲ رقم ۳۹۵۶). لُؤی جد هشتم پیامبر ﷺ است (همان: ۱۳/۱).

نام منخل کمیاب است و به ندرت در بین روایت و غیر آنان مانند شعرا (آمدی، ۱۴۱۱: ۲۳۵) یافت می‌شود.

در لغت «مُنْخَل» و «مَنْخَل» به معنای آلک و غربال است و گفته شده: «نَحَلَ الدَّقِيقَ، يَنْخُلُهُ نَحْلًا وَتَنْخُلُهُ وَاتَّخَذَهُ: صَفَاءً وَاخْتَارَهُ» که به معنای آلک و غربال کردن آرد است. با توجه به اینکه ماده «نخل» در باب تفعیل به کار برده نشده است، بعید است که ریشه این نام بدین معنا بازگردد. چنانچه به این ماده بازگردانده شود، چون ماده آن به معنای تصفیه و انتخاب است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۰۷/۵)، معنای آن «مُخْلَص» یعنی زدوده شده [از رذایل] خواهد شد (فارسى، بی‌تا: ۲۷۴/۲).

کاربرد این نام بین اندیشمندان مسلمان اندلس (اسپانیا) پرسامد است (ابن آبار، بی‌تا: ۱۸۱/۱ رقم ۵۹۹، ۳۴۶ رقم ۱۲۲۷، ۳۵۳ رقم ۱۲۵۸، ...؛ ابن بشکوال، ۱۳۷۴: ۳۱۲؛ ضبی، بی‌تا: ۴۴۳).

همچنین سکونت بنو مُنْخَل در اندلس در کتاب‌های انسب گزارش شده است (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳: ۴۱۹/۱). از این رو به نظر می‌رسد که اصل این نام غیرعربی و اسپانیایی باشد. Monacal که تلفظ آن بسیار شبیه مُنْخَل است، در زبان اسپانیایی به معنای راهب است. نام دخترانهٔ اصالتاً اروپایی مونیکا^۱ به معنای راهبه هم بی‌ارتباط نیست. در

1. Monica.

معنای مونیکا، منحصر به فرد،^۱ نصیحت کردن^۲ و تنها آمده است که با رهبانیت تناسب و سازگاری دارد. در ریشه‌یابی^۳ این نام، قدیم‌ترین کاربرد آن نسبت به مونیکای مقدس، مادر آگوستین مقدس اثبات شده است (Norman, 2003: 213). موناکو^۵ نیز کشوری در قاره اروپاست که با این نام شباهت دارد. این کشور بعد از واتیکان، دومین کشور کوچک غیروابسته جهان است. در هر حال، اگر احتمال ریشه اروپایی نام منخل صحیح باشد، معنای آن راهب می‌باشد.

۵. کنیه

برای منخل بن جمیل کنیه‌ای در کتب رجال ذکر نگردیده است. همچنین تلاش فراوان برای حدس کنیه‌ای برای او به وسیله جستجوی کنیه‌ای برای همنام‌های او ناکام بود.

۶. القاب

جرح و تعدیل و مدح و قدح در علم رجال بر اساس توصیفات و القابی است که در کتاب‌های رجال آمده است. هدف از این قسمت، بررسی القاب منخل و دلالت آن‌ها بر این مهم است.

در کتاب‌های رجال و حدیث، چهار لقب برای منخل ذکر گردیده است: الأسدی، الکوفی، الرقی و بیاع الجواری (کنیزفروش).

۱-۶. الأسدی

پر واضح است که خانواده و خاندان شخص، در تربیت او بسیار مؤثرند. این امر در سبک زندگی عشایری و قبیله‌ای شدیدتر است. البته مباحث اجتماعی و تربیتی

-
1. Unique.
 2. To advise.
 3. Alone.
 4. Etymology.
 5. Monaco.

تخلف‌ناپذیر نیستند و استثنایذیری، خود قاعده‌ای مورد قبول در این گونه مباحث است. اما این امر، مانع از پیگیری این سنخ مباحث نیست. از این رو، هدف از بحث نسبت به این لقب، آشنایی با زمینه تربیتی و فضای پرورش و نمو منخل بن جمیل است.

بنی‌اسد، نام تیره‌ای از قبایل نه‌چندان معروف شبه جزیره عربستان، از فرزندان اسد بن خُزَیمه می‌باشد. خُزیمه از اجداد پیامبر ﷺ است (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳: ۱/۴۷۹). در طول تاریخ عصر جاهلیت تنها در ماجرای سرنگونی حکومت بنی‌کنده و حلف‌الفضول (گلی زواره، ۱۳۹۵: ۱۱۶) دخالت مؤثر داشتند. این قبیله که از هم‌پیمانان قریش در برابر اسلام بودند تا سال نهم هجرت در برابر مسلمانان مقاومت نمودند. بعد از پذیرش اسلام به فاصله زمانی اندکی به ارتداد کشیده شدند و با طلیحه بن خویلد از قبیله خود که ادعای پیامبری داشت، متحد گردیدند؛ اما با حمله مسلمانان شکست خوردند (مؤمنی و زارعی مهرورز، ۱۳۸۹: ۱۳۸). البته افرادی از این قبیله به‌ویژه آن‌هایی که در مکه ساکن بودند، مانند حضرت خدیجه علی‌ها السلام و زینب بنت جحش از زنان پیامبر ﷺ و زبیر بن عوام، در میان مسلمانان اولیه دیده می‌شدند (گلی زواره، ۱۳۹۵: ۱۱۶-۱۱۷). بنی‌اسد از مخالفان انتخاب خلیفه از طریق شورای سقیفه بنی‌ساعده بودند و از همان آغاز، حمایت خود را از امام علی علی‌ه‌السلام ابراز کرده و گرایش خود را به ایشان نشان دادند (همان: ۱۱۷؛ مؤمنی و زارعی مهرورز، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۴). قبیله بنی‌اسد در فتوحات عراق (جنگ قادسیه) شرکت فعال داشتند (طبری، ۱۹۶۷: ۳/۴۸۶). گروهی از آنان در کوفه و گروهی دیگر در حوالی کربلا سکونت گزیدند (ابن عدیم، بی‌تا: ۱/۵۲۴). در جنگ جمل، با امام علی علی‌ه‌السلام بیعت کردند (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۷۷/۱-۷۸) و همراه او علیه اصحاب جمل جنگیدند (مفید، ۱۳۷۱: ۳۲۱). منابع تاریخی از حضور نیروهای بنی‌اسد در بین نیروهای امام علی علی‌ه‌السلام در جنگ صفین خبر می‌دهند. در مقابل، برخی نیروهای بنی‌اسد در بین نیروهای معاویه نیز حضور داشتند که به معنای وجود اختلافات درون‌قبیله‌ای است (مؤمنی و زارعی مهرورز، ۱۳۸۹: ۱۳۴). جمعیت زیاد بنی‌اسد در کوفه چنان بود که دومین قبیله ساکن شهر، پس از همدان شمرده می‌شدند (منقری، ۱۴۰۴: ۳۱۱).

امام حسین علی‌ه‌السلام بنا به دعوت رؤسای قبایل شیعه کوفه به عراق آمد و در آنجا با عهدشکنی کوفیان روبه‌رو شد. قبیله بنی‌اسد نیز عهدشکنی کردند و گروهی از آنان در

لشکر عبیدالله بن زیاد حضور داشتند. اما تمام این قبیله علیه امام حسین علیه السلام در کربلا اقدام نکردند. مسلم بن عوسجه (ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۱۰۰) و حبیب بن مظاهر (طوسی، ۱۴۰۹: ۷۸)، دو تن از مشهورترین اصحاب امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا، از بنی اسد بودند. همچنین حرمله، قاتل علی اصغر، از این قبیله است (طبری، ۱۹۶۷: ۶۵/۶). گروهی از ایشان، پیکر شهدای کربلا را دفن کردند (مفید، ۱۳۷۱: ۱۱۴/۲). بعد از قیام کربلا، حضور نیروهای بنی اسد در شورش‌ها و قیام‌های علیه حکومت امویان کم‌رنگ‌تر شد. بعدها با استفاده از شرایطی که حکومت آل‌بویه در عراق و بین‌النهرین ایجاد نمود، قبیله بنی اسد موفق شد امارتی را ایجاد کند (مؤمنی و زارعی مهرورز، ۱۳۸۹: ۱۳۸؛ همچنین ر.ک: موسوی بجنوردی، ۱۳۶۷: ۱۲/۶۲۸). روایان زیادی از صحابه امامان علیهم السلام از این قبیله هستند یا با ایشان عقد ولاء داشته‌اند. با مرور روایان بنی اسد موجود در فهرست نجاشی، آشکار می‌گردد که اغلب روایان این قبیله جلیل‌القدر و ثقه بوده‌اند. به غیر از این موارد، در قرن سوم در زمان غیبت صغری، نایبان اول و دوم حضرت مهدی علیه السلام، عثمان بن سعید عمری و محمد بن عثمان، از طایفه بنی اسد بودند (طوسی، ۱۴۲۵: ۳۵۳-۳۵۴). با توجه به این مطالب، دلیل اینکه هیچ کدام از رجالیان و عالمان درایه، «اسدی» را از الفاظ مدح یا قدح برای راوی ندانسته‌اند، روشن می‌گردد.

۲-۶. الکوفی

کوفه از ابتدای شکل‌گیری، یکی از شهرهای مهم اسلامی بوده و صحابه و تابعان بسیاری در این شهر سکونت داشته‌اند. علاوه بر آن، این شهر یکی از مهم‌ترین مراکز در همه علوم اسلامی از قبیل قرائت، تفسیر، نحو، حدیث، فقه، کلام و... بوده است. از سوی دیگر، روایان شیعی کوفه، خود امت واحد نبودند و به فرقه‌های مختلف کیسانی، زیدی، غالی و معتدل و... تقسیم می‌شدند. همه این عوامل سبب شده بود تا این شهر، مرکز تضارب افکار و اندیشه‌ها و پیدایش نحله‌های مختلف باشد. از این رو، این لقب برای منخل تنها دلالت بر انتساب به کوفه دارد و از این انتساب نمی‌توان اطلاعات توضیحی - هرچند احتمالی - نسبت به شخصیت او تحصیل نمود. برخی ادعا کرده‌اند که کوفی بودن، ملازم شیعی بودن است (شفیعی، ۱۳۸۹: ۱۲۷) که چندان صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳-۶. الرقی

این لفظ با فتح راء و تشدید قاف می‌تواند به معنای «هندوانه» یا منسوب به «رُقّة» باشد. همچنین با ضم راء و تخفیف قاف و الف مقصوره، جمع «رُقّیة» به معنای کاغذی است که بر آن دعا می‌نویسند و جهت محافظت و امثال آن همراه دارند. این لقب نمی‌تواند دالّ بر شغل منخل بن جمیل به معنای هندوانه‌فروش باشد؛ زیرا در آن صورت باید به صورت «بیاع الرقی» ذکر می‌گردید، همان‌طور که «بیاع البطیخ» و مشابه آن در مشاغل اصحاب ائمه علیهم‌السلام ذکر گردیده است (افلاکیان و پیشوایی، ۱۳۹۲: ۴۱). با توجه به اینکه «رُقّیة» در وزن «فَعَال» - که دلالت بر شغل مانند نجار و دهان دارد، «رَقَاء» می‌شود و مشابهت شکلی بین آن و «رقی» وجود ندارد، احتمال قرائت دوم و اراده معنای «فال‌نویس» از آن متصور نیست. در عربی از «فال‌نویس» با «الراقی» نیز یاد شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۱/۵).

نسب‌نویسان این لقب را منسوب به شهر رَقّه می‌دانند (سمعانی، ۱۳۸۲: ۱۵۶/۶). این شهر واقع در استان رَقّه در کشور سوریه است که در این اواخر، مرکز خلافت داعش بود. با توجه به بسامد بالای راویان شیعه و سنی منسوب به این شهر، همین احتمال در قرائت و معنای این لفظ متعین است. اگرچه رَقّه با واژه رقیق (به معنای برده) مشترک است، اما در تاریخ گزارش نشده است که سبب نامیدن شهر رَقّه از جهت بازار فروش بردگان بوده است. برعکس، این شهر به کشاورزی و آب و هوای خوب مشهور است و سبب تسمیه آن، واقع شدن در کنار شط فرات دانسته شده است (همان). از این رو، اشتها منخل به رقی نمی‌توان به دلیل کثرت مسافرت او به رَقّه به جهت تجارت برده از آنجا به کوفه دانست. به نظر می‌رسد که در صورت صحت چنین لقبی برای منخل، باید او زمانی در آنجا سکنی گزیده باشد.

کتاب‌های فهرست و رجال، این لقب را برای منخل ذکر نکرده‌اند. اما در دو روایت، منخل به این لقب متصف شده (قمی، ۱۴۰۴: ۱۱۱/۲ و ۲۵۵)، که در یکی از آن‌ها نیز این لقب به «البرقی» تصحیف شده است. احتمال اینکه «الرَقّی» تصحیف «الکوفی» باشد، چندان دور نیست. همچنین احتمال می‌رود که دو راوی به نام منخل بن جمیل وجود داشته‌اند که یکی کوفی و دیگری رقی بوده است.

۱. جرح در اصطلاح علم درایه، ذکر اوصافی برای راوی است که مستلزم عدم پذیرش روایت اوست (ابن اثیر جزری، به تا: ۱/۱۲۶؛ ابوشهبه، به تا: ۳۸۵).

۸. طبقه، ولادت و وفات منخل

منخل از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام شمرده شده است. از تاریخ ولادت یا وفات او ذکری در تاریخ به میان نیامده است؛ اما با توجه به سال وفات استادش، جابر بن یزید جعفی (م. ۱۲۸ ق.) و مهم‌ترین شاگرد او یعنی عمار بن مروان (زنده قبل از ۱۸۳ ق.) و عدم معاصرت او با امام باقر علیه السلام و تخمین عمر طبیعی ۷۰ سال برای او، می‌توان محدوده سال‌های ۱۰۰ تا ۱۷۰ هجری قمری را برای زندگی او حدس زد.

۹. اعتبار رجالی منخل

در همه کتاب‌های رجال، منخل بن جمیل قح گرده است. عیاشی در پاسخ به پرسش شاگرد خود، کشی، گفته است: «هو لا شیء متهم بالغلو» (طوسی، ۱۴۰۹: ۳۶۸). نکته قابل توجه در سخن عیاشی، متهم به غلو بودن منخل و نه حکم به غلو اوست. به عبارتی دیگر، عیاشی آن‌گونه که درباره یونس بن ظبیان و محمد بن عبدالله بن مهران تصریح به غلو آن‌ها دارد، منخل را غالی ندانسته است (همان: ۳۶۳ و ۵۷۱). این نکته در گزارش‌های نجاشی نیز مشهود است؛ چه اینکه نجاشی او را «ضعیف فاسد الروایة» می‌داند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۱) و در ذیل راوی از جابر بن یزید جعفی می‌نگارد: «روی عنه جماعة غمز فيهم وضعفوا؛ منهم عمرو بن شمر ومفضل بن صالح ومنخل بن جمیل» (همان: ۱۲۸).

همان‌گونه که مشهود است، نجاشی از عبارت «ضعیف»، «فاسد الروایة» و «غمز فیه» استفاده نموده که اگرچه بر ضعف او و فساد روایتش (به معنای روایتگری نسخه‌ها) دارد، اما دلالت بر غلو ندارد. در مقابل، ابن غضائری تصریح به وجود غلو در مذهب او کرده است (ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۸۹). اما آنچه ابن داود حلی از ابن غضائری گزارش کرده است: «أضاف إليه الغلاة أحاديث كثيرة» (ابن داود حلی و برقی، ۱۳۴۲: ۵۲۰)، با این مطلب سازگار نیست. این سخن بدان معناست که غلات روایات زیادی را به او نسبت داده‌اند. این سخن با سخنان عیاشی و نجاشی همگراست. در مقابل، آنچه در متن خلاصه علامه حلی آمده است و به نظر می‌رسد نقل سخنان ابن غضائری است، با متن رجال ابن غضائری

سازگار است: «کان کوفیًّا ضعیفًا وفی مذهبہ غلوّ وارتفاع» (علامه حلی، ۱۴۱۷: ۲۶۱).
به هر حال، به صرف گزارشات فوق نمی‌توان نسبت به غلوّ او اظهارنظر کرد؛
اگرچه ضعف او و فاسد بودن روایتگری‌اش محل تردید نیست.

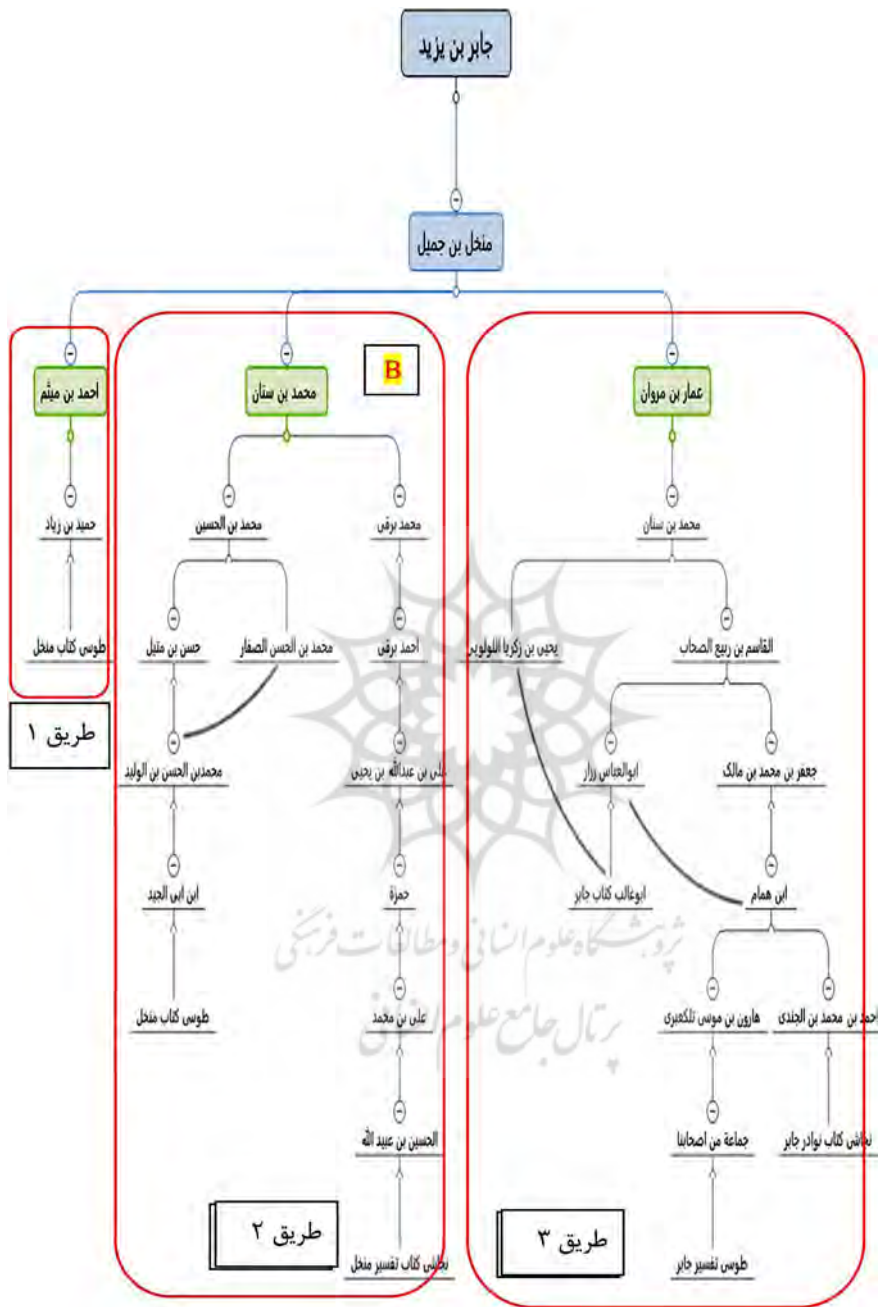
۱۰. روایتگری منخل از معصوم

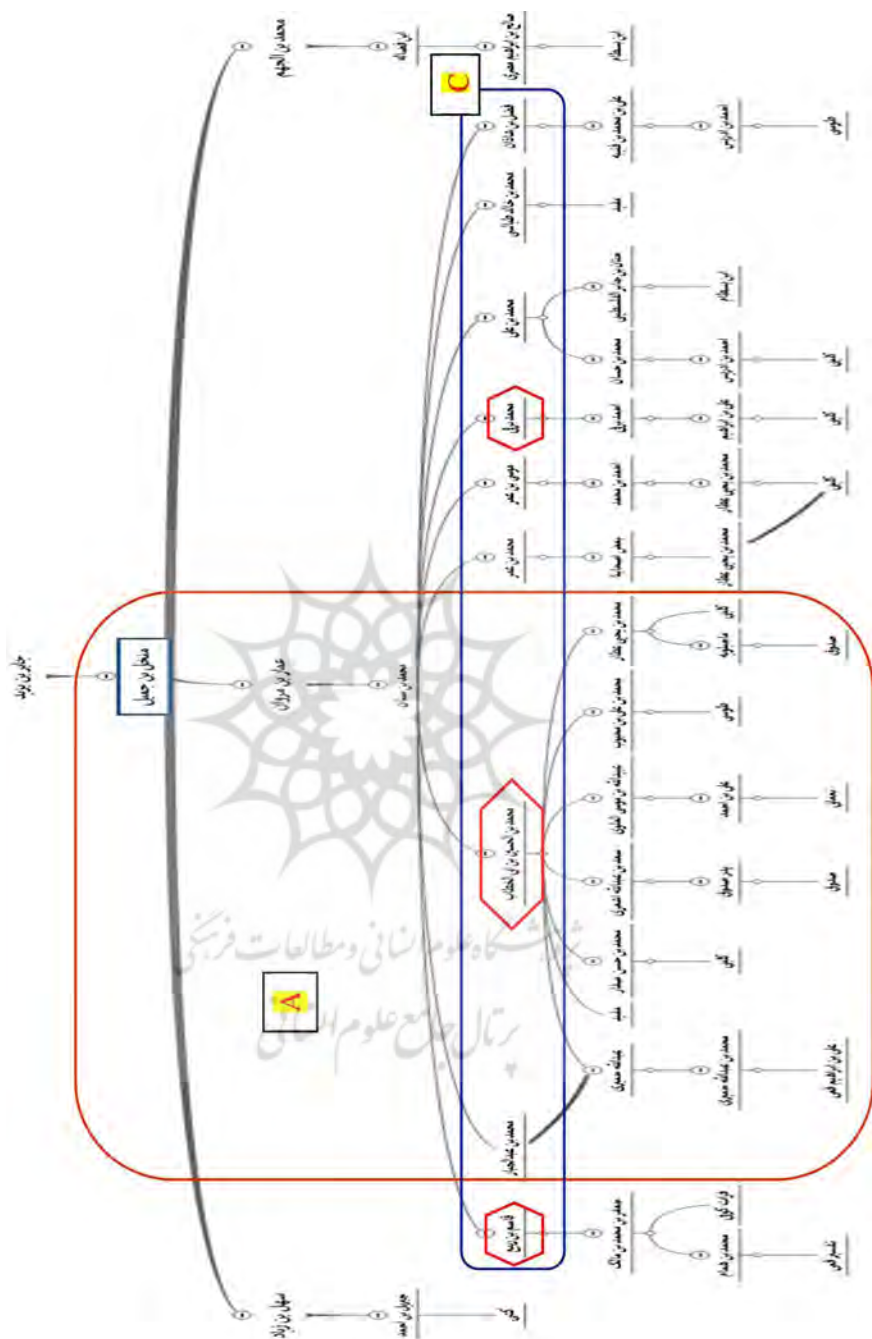
نجاشی روایتگری او از امام صادق علیه السلام را گزارش نموده (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۱) و ابن غضائری امام کاظم علیه السلام را بدان افزوده است (ابن غضائری، ۱۳۸۰: ۸۹). در کتاب کافی نیز روایتی گزارش شده است که در آن، منخل مستقیماً از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:
«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مُنْخَلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: نَزَلَ جَبْرِئِيلُ علیه السلام عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِهَذِهِ الْآيَةِ هَكَذَا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا فِي عَلِيٍّ نُورًا مُبِينًا» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۴۱۷).

با وجود این، روایتگری او از معصوم محل تردید است. ابتدای روایت فوق مربوط به آیه ۴۷ سوره نساء می‌باشد و انتهای آن یعنی «نورًا مبینًا» با انتهای آیه ۱۷۴ سوره نساء یکسان است. ابتدای روایت فوق در تفسیر عیاشی از طریق عمرو بن شمر، شاگرد دیگر جابر بن یزید، به جابر از امام باقر علیه السلام نسبت داده شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۲۴۵). همین روایت در تفسیر فرات کوفی نیز از طریق یکی دیگر از شاگردان جابر بن یزید به او از امام باقر علیه السلام نسبت داده شده است (کوفی، ۱۴۱۰: ۱۰۵). ضعف در سند و متن این روایت واضح است و مؤید این مطلب است که سند و متن این روایت دارای سقط می‌باشد. بنابراین، این روایت را نمی‌توان دلیل بر روایتگری او از امام صادق علیه السلام دانست.

۱۱. تفسیر منخل بن جمیل

در منابع روایی، ۲۰ سند مختلف تا منخل بن جمیل، و در منابع فهرستی، ۱۰ طریق به کتاب او وجود دارد. بررسی فهرستی توأمان طریق‌های موجود به کتاب منخل بن جمیل و کتاب‌های جابر بن یزید که در طریق آن‌ها منخل بن جمیل موجود است، در فهرست‌های نجاشی و طوسی و ابوغالب زراری و مقایسه آن‌ها با اسناد روایات منخل از جابر، ما را به نتایج زیر رهنمون می‌کند (به نمودارهای ۱ و ۲ توجه شود):





الف) اگرچه در محور فهرست‌ها (نمودار ۱)، سه طریق برای کتاب جابر ذکر شده است، با دقت در محور روایات (نمودار ۲، دایره C) تمام روایات محمد بن سنان از منخل بن جمیل با واسطه عمار بن مروان است. در روایات موجود در کتاب‌های حدیث، محمد بن سنان مستقیماً از منخل بن جمیل روایتی ندارد. جالب این است که پرسامدترین روایات منخل یعنی روایات محمد بن حسین (نمودار ۲، دایره A) نیز با واسطه عمار بن مروان است. با مقایسه محور فهرست‌ها (نمودار ۱) با محور روایات منخل از جابر (نمودار ۲)، مشخص می‌شود که کتاب منخل بن جمیل توسط عمار بن مروان و احمد بن میثم روایت شده است. به عبارتی دیگر، شاخه سوم نمودار ۱ (محمد بن سنان ← منخل بن جمیل ← جابر بن یزید، دایره B) جابه‌جا شده است و در حقیقت محمد برقی و محمد بن حسین باید در ردیف قاسم بن ربیع و یحیی بن زکریا باشند. محور اسناد روایات (نمودار ۲، دایره C) مؤید این امر است.

ب) با توجه به محور روایات (نمودار ۲) و پرسامد بودن روایات محمد بن سنان از عمار بن مروان از منخل مشخص می‌شود که نسخه عمار بن مروان به روایت محمد بن سنان در بین اصحاب رایج می‌شود. با توجه به محور فهارس (نمودار ۱) و نتیجه «الف» می‌توان گفت که چهار تحریر زیر از این نسخه موجود بوده است:

۱- تحریر قاسم بن ربیع صحاف،

۲- تحریر محمد بن حسین بن ابی خطاب،

۳- تحریر محمد برقی،

۴- تحریر یحیی بن زکریا لؤلؤیی.

پ) با دقت در طریق ۱ محور فهرست‌ها (نمودار ۱) و مقایسه آن با محور روایات (نمودار ۲) مشخص می‌شود که روایت احمد بن میثم از جانب اصحاب طرد می‌شود؛ به‌طوری که اکنون یک روایت از این نسخه در دسترس نمی‌باشد. با توجه به واقفی بودن حمید بن زیاد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۳۲) به نظر می‌رسد که این نسخه نزد واقفیان رواج داشته است.

ت) با توجه به محور فهارس (نمودار ۱)، تحریر قاسم بن ربیع و یحیی بن زکریا بین اصحاب به جابر بن یزید (کتاب جابر، نوادر جابر، تفسیر جابر) منسوب و مشهور شده

و تحریر محمد بن حسین و محمد برقی به منخل بن جمیل منسوب می‌شود.

ث) بنا بر محور روایات (نمودار ۲)، تمامی روایت منخل به جابر ختم می‌گردد. این امر نشان می‌دهد که کتاب منخل، تحریری از کتاب جابر بوده است.

ج) در روایات موجود از منخل بن جمیل، اسناد زیادی از محمد بن سنان می‌گذرد (نمودار ۲) که با توجه به محور فهرست‌ها (نمودار ۱)، یقیناً سه نسخه زیر نوشتاری بوده است:

۱- محمد بن حسین بن ابی خطاب،

۲- قاسم بن ربیع،

۳- محمد برقی.

چ) با توجه به نقل بزرگان امامیه مانند سعد بن عبدالله اشعری، صفار، حمیری، محمد بن یحیی عطار، ابن محبوب، قمی، صدوق، نعمانی، کلینی و طوسی از نسخه محمد بن حسین بن ابی خطاب، شهرت این نسخه واضح است (نمودار ۲، دایره C).

ح) نسخه‌های قاسم بن ربیع و برقی بین اصحاب چندان رایج نگردید (نمودار ۲، دایره C).

خ) به نظر می‌رسد با توجه به اهل سنت بودن محمد بن جهم (ذهبی، ۱۴۰۳: ۱۶۳/۱۳)، روایت او به صورت گفتاری نقل شده است (نمودار ۲، بال سمت راست).

۱۱-۱. منابع متأخر

در منابع متأخر (تا قرن دهم) در تفسیر قمی (قمی، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۲، ۱۱۱ و ۲۵۵)، بصائر الدرجات (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۱۰۴، ۲۱، ۱۴۴، ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۶۸، ۲۹۴، ۳۹۹، ۴۴۷ و ۵۰۰)، رجال الکشی (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۴)، کافی (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۲۸/۱، ۲۷۲، ۴۱۷ و ۴۱۸)، الغیبه نعمانی (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰)، معانی الاخبار (صدوق، ۱۳۶۱: ۱۶۷)، طب الائمه (ابن بسطام نيسابوری، ۱۳۷۵: ۲۳ و ۶۹)، الاختصاص (مفید، بی‌تا: ۲۷۸، ۳۱۷ و ۳۳۲)، تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۰۹/۲ و ۳۲۱)، غیبت طوسی (طوسی، ۱۴۲۵: ۱۸۷)، الخرائج و الجرائع (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹: ۷۹۳/۲)، مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۱۰۶/۳)، مختصر البصائر (حلی، ۱۴۲۱: ۸۷، ۱۱۳، ۱۷۸، ۲۹۸ و ۳۳۱) و تأویل الآیات الظاهره (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۸۰، ۸۱ و ۳۱۰) از منخل نقل روایت شده است. به غیر از یک روایت، در باقی روایات فوق منخل بن

جمیل از جابر روایت کرده و تنها در روایت بررسی شده در قسمت ۱۰ (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۷۲/۱ و تکرار شده در: ابن شهر آشوب، بی تا: ۱۰۶/۳) به ظاهر منخل از جابر نقل نمی کند. بنا به بررسی انجام شده در قسمت ۱۰ مشخص گردید که این روایت نیز مبتلا به سقط سندی و متنی است. بنابراین روایتی که بتوان آن را با اطمینان خاطر به خود منخل بن جمیل نسبت داد، به طوری که نتوان آن را به جابر بن یزید ارجاع داد، پیدا نمی شود. با توجه به مطالب فوق به نظر می رسد که تفسیر منخل بن جمیل در واقع همان تفسیر جابر بن یزید جعفی یا گزینشی از آن بوده است. در حقیقت باید منخل بن جمیل را راوی نسخه ای از کتاب تفسیر جابر بن یزید دانست، نه اینکه او را صاحب کتابی مستقل در تفسیر دانست.

۱۲. مضمون روایات منخل بن جمیل و نسبت غلو به او

در منابع روایی، حدود ۳۰ روایت با مضمون های مختلف از منخل بن جمیل آمده است. اگر بتوان انسان ها را در یک تقسیم بندی به دو گروه واقع گرا و خارق العاده گرا تقسیم نمود، با دقت در روایات موجود از منخل بن جمیل مشهود است که او از گونه دوم است. او تمایل به نقل کرامات و امور خارق العاده برای امامان علیهم السلام داشته است. وی فقط به ذکر مناقبی برای اهل بیت علیهم السلام چون طی الارض به وسیله سوار شدن بر ابرها (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۳۹۹)، داشتن علم منایا و بلایا (همان: ۲۶۸)، داشتن خاتم سلیمان و عصای موسی علیه السلام (اشاره به قدرت های خارق العاده حضرت سلیمان و معجزات حضرت موسی علیه السلام) (همان: ۱۸۸-۱۸۷/۱) اکتفا نکرده و کراماتی را برای اصحاب معصومان مانند سلمان فارسی نقل کرده است (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۴). این روایات به گونه ای نیستند که بتوان منخل را در زمره غالیان اعتقادی شمرد.

درصد فراوانی از روایات موجود منخل، تأویل آیات قرآنی و مصداق یابی است (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۲۹۴؛ قمی، ۱۴۰۴: ۱۰۳/۲ و ۱۰۴-۲۵۵؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۵۴؛ صدوق، ۱۳۶۱: ۱۶۷). تأویلات موجود از روایات منخل هیچ کدام به گونه ای نیست که دلالت بر ترک احکام شریعت مانند نماز و روزه بکند؛ یعنی از این جنس تأویلات غلات نیست که مراد از «الصلاة» در آیه شریفه ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ امام است و در صورت

شناخت امام، دیگر نیازی به نماز خواندن (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۴۹/۴) نیست (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۱۷-۵۱۸).

در مقابل، برخی از روایات منقول وی، اِشعار بر تمسک او به احکام شریعت دارد؛ از جمله:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ الْمُثَنَّلِ بْنِ جَمِيلٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا انْحَرَفَتْ عَنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَلَا تَنْحَرِفْ إِلَّا بِانْصِرَافٍ لَعَنَ بَنِي أُمَيَّةَ» (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۰۹/۲).

شایسته ذکر است که محقق شوشتری مراد از غلو در عبارت قدما را «ترک عبادت به دلخوشی و اعتماد بر ولایت ائمه (علیهم‌السلام)» دانسته است (شوشتری، ۱۴۱۰: ۶۶/۱). در صورت پذیرش چنین تفسیری برای غلو، با توجه به وجود چنین روایاتی از منخل، نمی‌توان او را در زمره غالیان عبادی دانست.

از دیگر تفسیرها برای غلو نزد قدما، تفسیر آیه‌الله مددی است. در این تفسیر، اتهاماتی نظیر غلو، ناظر به سلوک سیاسی و اجتماعی، موضع آنان در قبال حکومت و نحوه تعامل آنان با اکثریت سنی و مقدسات آنان است. در هر جامعه‌ای، اقلیتی وجود دارند که در ابعاد سیاسی و در مقام مواجهه با مخالفان، از حد متوسط جامعه تندروتر باشند. این نوع تفسیر غلو را می‌توان «غلو سیاسی» نامید (غفوری‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱۸۸). از جمله روایات منقول از منخل روایت زیر است:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مُثَنَّلِ بْنِ جَمِيلٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: اسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أَيْ لَا تَخْرُجُوا عَلَى أَحَدٍ فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ، أَلَا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ، أَلَا إِنَّهَا أَضْوَاءُ مِنَ الشَّمْسِ لَا تَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَلَا فَاجِرٍ، أَعْرِفُونَ الصُّبْحَ؟! فَإِنَّهَا كَالصُّبْحِ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰-۲۰۱).

با توجه به صراحت روایت فوق بر عدم خروج بر حاکم، منخل را نیز نمی‌توان در زمره غالیان سیاسی شمرد.

مقدار قابل اعتنایی از روایات او دلالت بر تحریف قرآن دارد (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۱۷/۱-۴۱۸). این گونه روایات اگر دلالت بر تقصیر او نسبت به قرآن نداشته باشد، او را

در زمره غالیان نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام قرار نمی‌دهد. اگرچه در پژوهش‌های معاصر، یکی از ویژگی‌های غالیان قول به تحریف قرآن دانسته شده است (احمدی، ۱۳۸۸)، اما تحریفات کاهشی - مثل حذف «فی علی» از برخی آیات قرآنی - که در روایات منخل بن جمیل ادعا شده است، دلالت بر خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارد. «قول به خلافت بلافصل» اگرچه باعث نسبت غلو از جانب اهل سنت به شیعه شده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹: ۴۵۹/۱)، اما نمی‌توان آن را دلیل بر غالی دانستن فرد یا گروهی از جانب خود شیعیان دانست.

با توجه به کثرت قائلان به تحریف قرآن در بین غلات، چنین عقیده باطلی را می‌توان بدان‌ها نسبت داد. گزارش‌هایی مبنی بر اینکه برخی غلات امامان را اله یا نبی می‌دانستند، وجود دارد (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۶۹/۱، ح ۶). در صورتی که غلات ادعای حذف آیاتی از قرآن را با مضمون الوهیت ائمه یا نبوت آن‌ها داشتند، آنگاه ارتباط بین عقیده تحریف و غلو معنادار بود. اما در روایات رسیده از منخل، چنین مواردی موجود نیست. «رجعت» یکی دیگر از مضامین روایات منخل است (حلی، ۱۴۲۱: ۸۷-۸۹ و ۱۱۳-۱۱۴). معنای رجعت که به غلات نسبت داده می‌شود، با آنچه در شیعه اراده می‌شود، متفاوت است:

«و صنف چهاردهم از غالیان سبایان می‌باشند که اصحاب عبدالله بن سبأ هستند. آن‌ها ادعا می‌کنند که علی علیه‌السلام نمرده و قبل از قیامت به دنیا باز می‌گردد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همان‌طور که از ظلم پر شده است [...] سبایان قائل به رجعت هستند» (ابوالحسن اشعری، ۱۴۲۶: ۳۲/۱).

مسلم نیشابوری نقل کرده است:

«[...] حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا سَأَلَ جَابِرًا عَنْ قَوْلِهِ ﷺ: ﴿فَلَنْ أُبْرِحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَيْ أَوْ يَخْلُكُمُ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾. فَقَالَ جَابِرٌ: لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلَ هَذِهِ. قَالَ سُفْيَانُ: وَكَذَبَ، فَقُلْنَا لِسُفْيَانَ: وَمَا أَرَادَ بِهَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّ الرَّافِضَةَ تَقُولُ: إِنَّ عَلِيًّا فِي السَّحَابِ، فَلَا تَخْرُجُ مَعَهُ مِنْ خَرْجٍ مَنْ وَلَدِهِ، حَتَّى يَتَأَدَّى مَنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ - يُرِيدُ عَلِيًّا أَنَّهُ يُنَادِي -: اخْرُجُوا مَعَ فَلَانٍ، يَقُولُ جَابِرٌ: فَذَا تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ، وَكَذَبَ» (قشیری نیشابوری، ۱۳۷۴: ۲۰-۲۱).

با توجه به مطالب فوق به نظر می‌رسد که فرقه‌ای از غلات وجود داشته که قائل به رجعت بوده‌اند و منظور آن‌ها زنده بودن حضرت امیر علیه السلام بوده و اینکه آن حضرت در ابرهای آسمان زندگی می‌کند و قبل از قیامت رجوع می‌نماید.

با توجه به نقل روایاتی با مضمون «طی الارض حضرت علی علیه السلام به وسیله ابرها» و «رجعت» توسط منخل، به نظر می‌رسد که او نیز به این فرقه منتسب شده است. این ایده با آنچه در تحلیل منقولات عیاشی و نجاشی گذشت، همگراست.

«صعب مستعصب» بودن روایات اهل بیت علیهم السلام (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۲۰-۲۱)، علم فوق العاده امامان علیهم السلام (همان: ۱۰۴، ۱۴۴، ۱۹۳ و ۴۴۷)، استشفای با آیات قرآن (ابن بسطام نیسابوری، ۱۳۷۵: ۲۳ و ۶۹)، لعن بنی امیه (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۰۹/۲) و مهدویت (طوسی، ۱۴۲۵: ۱۸۷)، از دیگر مضامین روایات منقول توسط اوست.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مهم‌ترین نتایج این جستار از قرار زیر است:

- به نظر می‌رسد که نام منخل از کلمه اسپانیایی Monacal به معنای راهب گرفته شده است.

- با توجه به گستردگی قبیله بنی‌اسد و وجود افراد صالح و طالح فراوان در آن، از انتساب منخل به این قبیله نمی‌توان داده‌هایی تربیتی را که معرفی شخصیت او باشد، استخراج نمود.

- به نظر می‌رسد لقب «الرقی» برای منخل در روایات تفسیر قمی، تصحیف «الکوفی» باشد. بر فرض عدم تصحیف باید سکونت در «الرقه» را برای منخل در برهه‌ای از زمان حدس زد.

- اگرچه شغل برده‌فروشی در روایات ذمّ فراوان شده است و شارحان روایات، برده‌فروشان را فاجر و فاسق دانسته‌اند، اما با توجه به کثرت راویان برده‌فروش که تصریح به وثاقت آن‌ها در علم رجال شده است، نمی‌توان این لقب را دالّ بر جرح دانست.

- با توجه به طبقه راوی و مروی منخل بن جمیل، محدوده حیات او بین سال‌های

۱۰۰ تا ۱۷۰ هجری قمری حدس زده می‌شود.

- اگرچه ضعف منخل بن جمیل و فاسد بودن روایتگری او قابل تردید نیست، اما نمی‌توان او را غالی دانست.

- روایتگری منخل بن جمیل از امام معصوم علیه السلام محل تردید است و در روایتی که مستقیم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، راوی واسطه از سند افتاده است.

- با بررسی توأمان طریق‌های کتاب تفسیر منخل و تفسیر جابر و اسناد روایات جابر در احادیث، به این نتیجه می‌توان رسید که تفسیر منخل بن جمیل همان تفسیر جابر بن یزید جعفری یا گزینشی از آن بوده است. در حقیقت باید منخل بن جمیل را راوی نسخه‌ای از کتاب تفسیر جابر بن یزید دانست، نه اینکه او را صاحب کتابی مستقل در تفسیر دانست.

- با دقت در مضامین روایات منخل مشاهده می‌شود که او تمایل به نقل کرامات و امور خارق‌العاده برای امامان علیهم السلام و اصحاب آن‌ها داشته است. بیشتر روایات او تأویلاتی برای آیات است. او اعتقاد به تحریف قرآن و رجعت داشته است. در روایات او لعن بنی‌امیه بعد از هر نماز وجود دارد.

- عقیده به رجعت به معنای عدم شهادت حضرت علی علیه السلام و زندگی او در ابرها، یکی از عقاید بارز غلات بوده است. به نظر می‌رسد به جهت تشابه این عقیده با روایت منقول توسط منخل مبنی بر طی الارض حضرت علی علیه السلام به وسیله ابرها، همچنین اعتقاد او به رجعت (الزاماً نه به معنای مورد نظر غلات) و با توجه به نمای کلی روایات او، منخل به غلو متهم شده است.

کتاب شناسی

۱. آمدی، ابوالقاسم حسن بن بشر، *المؤتلف والمختلف فی اسماء الشعراء وکناهم والقابهم وانشابهم و بعض شعورهم*، تصحیح و تعلیق ف. کرنکو، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ ق.
۲. ابن آبار، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ابی بکر قضاعی بلنسی، *التکملة لکتاب الصلة*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۳. ابن ابی شیهه کوفی عبسی، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابراهیم، *الکتاب المصنف فی الاحادیث والآثار*، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن اثیر جزری، مجدالدین ابوالسعادات مبارک بن محمد، *جامع الاصول فی احادیث الرسول*، تحقیق عبدالقادر ارناؤوط، مکتبة الحلوانی، مطبعة الملاح، مکتبة دار البیان، بی تا.
۵. ابن بسطام نيسابوری، ابوعتاب عبدالله بن سابور زیات، و حسین بن بسطام نيسابوری، *طب الأئمة*، مقدمه سید محمد مهدی بن سید حسن خراسان، چاپ دوم، نجف اشرف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۵ ش.
۶. ابن بشکوال، ابوالقاسم خلف بن عبدالملک، *الصلة فی تاریخ ائمة الاندلس*، تحقیق سید عزت عطار حسینی، چاپ دوم، بی جا، مکتبة الخانجی، ۱۳۷۴ ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۷۹ ق.
۸. ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی بن احمد بن سعید، *جمهرة انساب العرب*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۹. ابن داود حلّی، تقی الدین حسن بن علی، و ابوجعفر احمد بن ابی عبدالله محمد برقی، *کتاب الرجال*، مقدمه سید جلال الدین حسینی ارموی محدث، تصحیح سید محمد کاظم میاموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۱۰. ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ابوجعفر رشید الدین محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، تصحیح محمد حسین آشتیانی، قم، علامه، بی تا.
۱۱. ابن عدیم، کمال الدین عمر بن احمد بن ابی جراده، *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۲. ابن غضائری، ابوالحسن احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم واسطی بغدادی، *الرجال*، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. ابن قتیبہ دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، *الامامة والسیاسة المعروف بتاریخ الخلفاء*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۰.
۱۵. ابن ماکولا، ابونصر علی بن هبة الله بن جعفر، *الاکمال فی رفع الاریباب عن المؤتلف والمختلف فی الاسماء والکنی والانساب*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۶. ابوالحسن اشعری، علی بن اسماعیل، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تحقیق نعیم زرزور، بیروت، المکتبة العصریه، ۱۴۲۶ ق.
۱۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.

۱۸. ابوشهبه، محمد بن محمد، *الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث*، قاهره، دار الفکر العربی، بی تا.
۱۹. اثباتی، اسماعیل، و محمدحسن رستمی، «منابع تفسیری شیخ کلینی»، *دوفصلنامه حدیث پژوهی*، سال هفتم، شماره ۲ (پیاپی ۱۴)، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش.
۲۰. احمدی، محمدحسن، «غالیان و اندیشه تحریف قرآن»، *فصلنامه علوم حدیث*، سال چهاردهم، شماره ۲ (پیاپی ۵۲)، تابستان ۱۳۸۸ ش.
۲۱. افلاکیان، مجید، و مهدی پیشوایی، «مشاغل و حِرَف اصحاب و راویان ائمه اطهار (علیهم السلام) تا پایان غیبت صغرا»، *دوفصلنامه تاریخ اسلام درآینه پژوهش*، سال دهم، شماره ۲ (پیاپی ۳۵)، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.
۲۲. جمشیدی، اسدالله، «سیر تاریخی تدوین تفاسیر روایی شیعه»، *ماهنامه معرفت*، سال دوازدهم، شماره ۷۱، آبان ۱۳۸۲ ش.
۲۳. حسینی استرآبادی غروی، سیدشرف الدین علی، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، تصحیح حسین استادولی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۴. حلی، عزالدین حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، تحقیق مشتاق مظفر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۲۵. دارقطنی، ابوالحسن علی بن عمر بغدادی، *المؤتلف والمختلف*، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲۶. همو، *سنن الدارقطنی*، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۲۴ ق.
۲۷. ذهبی، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی، *الانساب*، تصحیح و تعلیق عبدالرحمن بن یحیی معلمی یمانی، هند، حیدرآباد دکن، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ ق.
۲۹. شفیع، سعید، *مکتب حدیثی شیعه در کوفه (تا پایان قرن سوم هجری)*، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۹ ش.
۳۰. شوشتری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳۱. شیرازی، سیدرضا، «ارائه سازوکار اجرایی "تحلیل فهرستی" به همراه پیاده سازی بر نمونه ها»، *دوفصلنامه مطالعات فهم حدیث*، سال نهم، شماره ۱ (پیاپی ۱۷)، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ ش.
۳۲. شیرازی، سیدرضا، و محمود ملکی، «ارزیابی احادیث به روش "تحلیل فهرستی"؛ دیدگاه ها و مبانی»، *دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، سال پانزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۳۰)، بهار و تابستان ۱۴۰۱ ش.
۳۳. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *معانی الاخبار*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۳۴. همو، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۳۵. صفار قمی، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم السلام)*، تصحیح و تعلیق میرزامحسن بن عباسعلی کوجه باغی تبریزی، قم، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۶. ضبی، احمد بن یحیی بن احمد بن عمیره، *بغیة الملتبس فی تاریخ رجال اهل الاندلس*، قاهره، دار الکاتب العربی، بی تا.
۳۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)*، مصر، دار المعارف، ۱۹۶۷ م.
۳۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.

۳۹. همو، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشيخ المفيد، تحقیق و تعلیق سیدحسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۴۰. همو، کتاب الغیبه، تحقیق علی احمد ناصح و عبدالله طهرانی، چاپ سوم، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵ ق.
۴۱. علامه حلی، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۷ ق.
۴۲. عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، تفسیر العیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.
۴۳. غفوری نژاد، محمد، «تحلیل و ارزیابی تبیین های تاریخی - کلامی ناظر به متهمان به غلو»، فصلنامه علوم حدیث، سال بیست و سوم، شماره ۴ (پیاپی ۹۰)، زمستان ۱۳۹۷ ش.
۴۴. فارسی، ابوالقاسم زید بن علی، شرح کتاب الحماسة للفارسی (مطبوع مع: شروح حماسة ابي تمام دراسة موازنة فی مناهجها وتطبیقاتها)، تحقیق محمد عثمان علی، بیروت، دار الازاعی، بی تا.
۴۵. فراهیدی، ابوعبدالرحمن خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، گردآوری محسن آل عصفور، چاپ دوم، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ ق.
۴۶. فقهی زاده، عبدالهادی، و مجید بشیری، «تحلیل انتقادی انگاره وثاقت جابر بن یزید جعفی»، دوفصلنامه حدیث پژوهی، سال دوازدهم، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۱۳۹۹ ش.
۴۷. قشیری نسابوری، ابوالحسن مسلم بن حجاج، المسند الصحیح، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۴ ق.
۴۸. قطب الدین راوندی، ابوالحسن سعید بن هبة الله، الخرائج والجرائع، قم، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۴۹. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ ق.
۵۰. کریمی، محمود، و سعید طاوسی مسرور، «خدمات علمی جابر بن یزید جعفی به اسلام و شیعه»، فصلنامه شیعه شناسی، سال هفتم، شماره ۴ (پیاپی ۲۸)، زمستان ۱۳۸۸ ش.
۵۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۵۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمدکاظم محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۵۳. گلی زواره، غلامرضا، «قبیله بنی اسد، پیدایش، گسترش، کارنامه و نامداران»، فصلنامه فرهنگ زیارت، سال هفتم، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۹۵ ش.
۵۴. مازندرانی، محمدصالح بن احمد، شرح الکافی، تعلیق ابوالحسن شعرانی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۴۲ ش.
۵۵. مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، الاختصاص، تحقیق سیدعلی میرشریفی، علی اکبر غفاری و محمود موسوی زرنندی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۵۶. همو، الارشاد (درشناسایی مقام چهارده معصوم علیهم السلام و زندگانی ایشان)، تصحیح محمدباقر بهبودی، ترجمه و شرح فارسی محمدباقر ساعدی خراسانی، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۶ ش.

۵۷. همو، *الجمل*، تحقیق علی میرشریفی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۵۸. منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۵۹. موسوی بجنوردی، سید محمد کاظم، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۶۰. موسوی مقدم، سید محمد، «شاگردان قرآن پژوه امام صادق (علیه السلام)»، *فصلنامه بینات*، سال نوزدهم، شماره ۷۶، زمستان ۱۳۹۱ ش.
۶۱. مؤمنی، محسن، و عباس زارعی مهرورز، «تحولات قبیله بنی اسد پیش از امارت»، *فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش سابق (دوفصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش)*، سال هفتم، شماره ۲ (پیاپی ۲۶)، تابستان ۱۳۸۹ ش.
۶۲. نجاشی اسدی کوفی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس، *فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی*، چاپ ششم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۶۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبه*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
۶۴. واحدی، محمدحسین، *بازیابی کتاب تفسیر جابر بن یزید جعفی*، پایان نامه دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۴ ش.
65. Norman, Teresa, *A World of Baby Names*, US, Perigee Books, 2003.